

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۹ اگست ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۲۲

مُقَطَّعات

۲۳

میرزا محسن طیب

سرِ افاضل^۱ آفاق، میرزا محسن
ریاض فضل تو با حکمت افادت جفت
دوشیزه^۲ سخنم گشت مایل تو، از انک
عروس نظم مرا با چنین حُلّی و^۳ حل
زهی ز بحر برآورده دست جود تو، گرد
فضای علم تو از غایت نهایت، فرد
تو مرد راه حقی، بکر ناگزیر از مرد
کجا رواست که کابین دهی به عکس و به طرد
پس سه روز چگونه ست عذر، عذری سرد
جواب شعر، چه شعر، آنکھی چو سحرِ حلال

^۱ "افاضل" بر وزن "اکابر"، جمع عربی کلمه "افضل" است، که معنای "فاضل ترین" را می دهد؛ پس "افاضل"؛ یعنی "افضل ها" یا "فاضل ترین ها" و یا "افضلان"

^۲ "دوشیزه سخن" عیناً معادل "عروس سخن" است، اما "واو" کلمه "دوشیزه" باید به خاطر رعایت وزن، کوتاه اداء گردد!!!

^۳ "حُلّی" کلمه عربی و در معنای "زیورات" - جمع کلمه "حُلّی" (به فتح اول و سکون دوم - بر وزن "حرف") و "حُلّ" (بر وزن "قُلّ" و "شعب") نیز کلمه عربی و جمع "حُلّه"؛ یعنی "جامه ها"

مريض، درد ازان بر طبیب، عرض کند
نسیم مدح من از شوره، لاله انگیزد
من از طریق طلب کردم، هرچه بد کردم
حدیث شاعر و اندر گذشتن از مقصود

که از مرض برهد، نی شود فزونتر درد
چرا ز باغ صفای تو نشگفتد، گل زرد
تو نیز اگر ندهی، پُرِنِکُوْ نخواهی کرد
مشابه صفت استندر است و چهرهٔ زرد

^۴ "پُرِنِکُو" ترکیب وصفی دری، متشکل از قید "پُر" و صفت "نکو"، و در معنای "بیس نکو" و "به غایت نکو"
^۵ الف. مهره نرد مگر مفهوم این مصراع استدراک شده نتوانست!!! (خ. معروفی)